



امام نرگس‌ها

ایه خاک پای امام حسن عسکری^(ع) و حضرت موعود!



گودآورنده:نقی دژاکام

زمین به نام تو وقتی رسید باور کرد که «پارده خُم می» از پیاله لب‌تر کرد حکایت تو همان عاشقانه نابِی است که در سیوی غزل‌های ناب، ساغر کرد در ارتفاع جهان ایستاده‌ای با عشق مدار روشن تو ماه را منور کرد بهشت روی لبِت بوستان باران شد و پلک‌های تو صد شهر را معطر کرد به خط نور نوشتی غریبی خود را کتاب داغ تو صد کوه را مکدر کرد کنتر سفرهٔ آینه‌های رویاوری در انتهای زمان عشق را مکرر کرد تو ایستادن تاریخ را قصیده‌شدی قیام قامت تو تا همیشه محشر کرد تو امتداد زمان را به روزها بردی خدا برای ابد اینچنین مقدر کرد امام آینه‌ها رویه‌روی تو باشد تو را شبیه گل‌افشانی پیمبر کرد به نام روشن تو آخرالزمان رویدد و انتظار برای همیشه باور کرد: که در صحیفهٔ این سینه‌ها تپش دارد که تکیه‌گاه جهان را نگاه دلبر کرد شب عروج تو تا داغ‌ها هویدا شد هزار باغ گل سرخ را که پرپر کرد؛ طلوع صبح پر از عطر پاک باران بود هوای فاصله‌های گرفته را تر کرد غمت برای همیشه کنار سامرا بلور چشم مرا چون کلاب قصر کرد هوای کوی شما ی امام نرگس‌ها تمام مردم این شهر را اکبوتر کرد

ارسطو در «مبداطبیعه» می‌گوید:فلسفه‌باحساس شگفتنی در برابر جهان طبیعت آغاز می‌شود. وقتی دنیا را مشاهده می‌کنیم،دستخوش شگفتی و اعجاب می‌شویم؛ برای اینکه این امور شگفت‌انگیز را می‌بینیم ولی سر در نمی‌آوریم که چرا هر چیز به این نحو جریان پیدا می‌کند. می‌گوید این امر تا اندازه‌ای شبیه تماشا کردن یک نمایش عروسکی یا خیمه‌شب‌بازی است که می‌بینید.ظاهر آتشیا به خودی خود حرکت می‌کنند و در عین حال می‌دانید که باید مکئیسمی باشد که سبب این حرکات باشد،ولی هنوز نمی‌دانید این مکئیسم چیست. می‌خواهید جست‌وجو کنید و پی ببرید.

برایان مکی /فلاسفه بزرگ
عزت‌الله فولادوند
انتشارات خوارزمی – صفحه ۷۵

وقتی پیر می شویم...

آدم وقتی جوان است به پیری جور دیگری فکر می‌کند. فکر می‌کند پیری یک حالت عجیب و غریبی است که به اندازه صدها کیلومتر و صدها سال از آدم دور است اما وقتی به آن می‌رسد می‌بیند هنوز همان دخترک ۱۵ ساله است که موهایش سفید شده،دور چشم‌هایش چین افتاده،پاهایش ضعف می‌رود و دیگر نمی‌تواند پله‌ها را ۳ تا یکی کند. از همه بدتر بار خاطر‌مهافت که روی دوش آدم سنگینی می‌کند. پیری فقط یک صورتک بد ترکیب است که با یک من سریش می‌چسباندش روی صورت آدم، ولی آن پشت جوانی است که دارد نفسش می‌گیرد. بعد یک‌دفعه می‌بینی پیر شدی و هنوز هیچ کدام از کارهایی که می‌خواستی نکردی.

ناهدید طباطبایی/ ۴۰ سالگی
نشر چشمه – صفحات ۲۵ و ۲۶

دولتمردان رضاشاه و سفار تخانه‌های خارجی

تا آنجا که من یادم می‌آید – حالا به قدیم ندیم‌ا کار ندارم – حتی در زمان شوهر قدر قدرتم، اغلب دولتیان به جای آنکه به فکر ملک و ملت باشند، به فکر جیب خود و خانواده‌شان بودند.شمار در همان ۲۰ سال حکومت رضاشاه دیدید با آن همه کنترل و جدیت و مواظبتی که رضا داشت،اشخاص دولتی سر از سفار تخانه‌های اجنبی در می‌آوردند و پول و امکانات می‌گرفتند. یکی با آلمان می‌ساخت، یکی با روس – البته اکثریت با حقوق‌بگیران انگلیس بود. تیمور تاش که آن همه مورد توجه رضا بود، جاسوس روس‌ها از آب درآمد و ما فقهیدیم که سال‌های سال مأمور دست‌اول روسیه در داخل دربار و دم و دستگاه ما بوده و از همه قرارمدرهای ما با آلمان‌ها به روسیه اخبار می‌داده است.

خاطرات تاج‌الملوک
[همسر اول رضاشاه و مادر محمدرضا پهلوی]
(نیویورک: انتشارات نیما، ۱۳۸۰) – صفحه ۴۲۰

بنی‌صدر
بزرگ‌ترین اندیشه معاصر!
–در اجتماع می‌گویند کتاب «کیش شخصیت» را که شما نوشته‌اید، شاید خصوصیت خودتان باشد!
آل‌والحسن بنی‌صدر:
این را جلال‌الدین فارسی‌راه انداخته. عرض کنم که اقلا در من این هنر بوده که چنین آینه‌ای از خودم به دست بدهم. اگر قرار باشد که من خودم بگویم کیستم، من خود را این‌طور به شما معرفی می‌کنم: من بزرگ‌ترین اندیشه زمان معاصر، من همین «شاد و توحید» را بزرگ‌ترین اثر قرن می‌دانم؛ که از خودم است.
محمدجواد مغنفر /اولین رئیس‌جمهور
نشر کویر – صفحه ۷۷

پیامبر اعظم(ص)

داناترین مردم کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند و خوارترین مردم کسی است که به مردم اهانت کند.

روزنامه سیاسی ، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول: محمد اخوندی
مدیر عامل: رضا شکیبایی
سردبیر: سید عابدین نورالدینی

چرا توجه و تأکید بر روز بزرگداشت مولوی

نیاز امروز جامعه ایران است؟

پاسدار هویت ایرانی

سازمان یونسکو سال ۲۰۰۷ میلادی را به مناسبت هشتصدمین زادروز تولد مولانا جلال‌الدین محمد بلخی‌رومی، تحت عنوان سال مولوی نامگذاری کرد و از همان زمان دولت ایران تصمیم گرفت ۸ مهر را که روز تولد این شاعر و عارف نامی ایرانی است به عنوان روز مولوی وارد تقویم فارسی کند. به عبارتی این باید روزی باشد که تقریباً همه مردم ایران به یاد بیاورند چنین شاعر و متفکر بزرگی در دایره فرهنگ و تمدن خودشان زیست می‌کرده و نام او را گرامی بدارند و این روز را بهانه‌ای بشمارند برای صحبت کردن از این شخصیت و آثار و اندیشه‌هایش، اما در واقعیت چنانکه می‌بینیم، مدت‌هاست کسی چندان به یاد این روز نیست. امسال هم ۸ مهرماه گذشت و هیچ زمزمه‌ای درباره مولوی در سالگرد تولد مولانا بر گزار شد و در این مراسم که با حضور دکتر غلامعلی حدادعادل رئیس وقت مجلس شورای اسلامی و ریاست عالی کنگره بزرگداشت مولانا، صفار هرندی رئیس ستاد بزرگداشت مولانا، دکتر محسن پرویز معاون فرهنگی وزیر ارشاد و رئیس کمیته اجرایی و تنی چند از استادان و مولوی‌پژوهان بر گزار شد، رئیس‌جمهور وقت، مهر نستین روز انتشار را بر تمبر مولانا زد و دکتر غلامعلی حدادعادل نیز بر صفحه تمبر ضمن نوشتن عبارت «مبارک است»، امضای خود را بر پایین صفحه زد.

حالا اما نه تنها در چنین سطحی به این روز توجه نمی‌شود، بلکه اگر در ۸ مهرماه از غالب مردم ایران پرسیده شود امروز چه روزی است، خیلی بعید به نظر می‌رسد اشارای به روز مولوی شود. شاید گفته شود امروز کشور ما به قدری درگیر هزار و یک مساله بغرنج و تنش‌های پیچیده است که طبیعی به نظر می‌رسد کسی روز مولانا را به یاد نیاورد؛ اما اولاً باید توجه کنیم خود مولانا در چه محیطی به دنیا آمد و رشد کرد. در زمان حیات او مغولان به ایران حمله کردند؛ یعنی اتفاقی که در طول تاریخ این سرزمین بزرگ‌ترین بلای نازل شده بر سر مردم ما بوده است. اگر ادبیات مولوی و اندیشه او در بستر چنین بلاروزگاری پدیدار شد و رشد کرد و سپس جاودانه شد، چطور می‌توانیم در عصری دیگر که بلایای آن به‌مراتب کم‌حرارت‌تر هستند، بگویم مولوی ربطی به وضعیت بویژه امروز ندارد. ثانیاً اگر وضع جامعه امروز دچار پیچیدگی‌هایی شده، باید ببینیم اصلی‌ترین عنصر تهدیدشونده ما و در مقابل آن مهم‌ترین عنصر مقاومت و بقای ما چیست؟ ما به فرهنگی نیاز داریم که چندان مادی فکر نکند و نتیجه‌گرا نباشد و گرنه ممکن است زیر بار فشاری که دشمنان وارد می‌کنند، تاب‌آوری لازم را نداشته باشیم. به‌علاوه مولوی یکی از ستون‌های چیزی است که تحت عنوان تمدن ایرانی می‌شناسیم. آنچه در شخصیت جنگاوران ایران معاصر، از شهید چمران تا شهید سلیمانی دیده می‌شد، یعنی آنچه با عبارت

«سردار عارف» مورد اشاره قرار می‌گیرد، چیزی است که از ترکیب اندیشه فردوسی و مولوی، حماسه و عاطفه، شور و شش‌راره و اقتدار و تواضع حاصل می‌شود. بنابراین ما این بال را در کنار بال دیگر تمدنی‌مان یعنی جناب فردوسی برای برپا ماندن فرهنگ مقاومت نیاز داریم. نکته سوم این است که مولوی را باید یکی از دارایی‌های هویت‌بخش جامعه ایران دانست. می‌دانیم که در کشورهای همسایه ادعاهایی درباره تبار و تابعیت این شاعر و عارف نامی وجود دارد. قطعاً در کنار جنگنده و موشک و تانک و در کنار تکنولوژی صنعتی و کریدورهای ترانزیتی و قابلیت‌های تجاری، هر کشوری به چنین عناصر هویت‌بخشی برای قدرتمند شدن نیاز دارد و گرنه این کشورها تا این حد اصرار نمی‌کردند که یک هنرمند و متفکر ۸۰۰ سال پیش را منتسب به جغرافیا و فرهنگ خودشان بکنند. اگر ما در جنگ با دشمنان‌مان هستیم، چه جنگ نظامی و چه حقوقی و اقتصادی و چه جنبه‌های دیگر، بدون مبالغه و بی‌اینکه چنین گزاره‌ای را شعاری بدانیم، باید از وجب به وجب قلمروی فرهنگی و هویتی‌مان هم دفاع کنیم. ما باید دیگران را مطلقاً از این نامید کنیم که مردم ایران حتی ذره‌ای به‌ذیرند یک تمدن کاملاً بیگانه، با زبانی غیر از فارسی، یک شاعر پارسی‌زبان را منتسب به خود کند. شوریختانه اگر اندکی تدقیق کنیم، در خواهیم یافت که از میان مفاخر ایرانی فقط مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی نبوده است که کشورهای دیگر سعی داشته‌اند نام و تبارش را به خودشان منتسب کنند. اگر فهرست نام‌های بلندآوازه تمدن ایران که دیگران سعی دارند به نام خود ثبت کنند مرور شود، اولاً برای هزار و یکمین بار لحظه‌ای به یاد می‌آوریم که ما هستیم و چه عقبه باشکوهی داریم و ثانیاً افسوس می‌خوریم که در حال حاضر چه غفلت ویرانگری ما را فرا گرفته و تا چه حد حساسیت‌های لازم درباره حراست از مالکیت‌های فرهنگی‌مان کم شده است.

در ادامه مروری شده است بر تعدادی از خصوصیت‌های فرهنگی و علمی تمدن ایران که کشور‌های دور و اطراف ما سعی کرده‌اند آنها را به نام خود ثبت کنند. بعضی از این شخصیت‌ها در جغرافیای امروز ایران به دنیا آمده‌اند و همین‌جا از دنیا رفته‌اند اما یک کشور دیگر به بهانه‌ای که حتی کودکان را هم می‌تواند به خنده بیندازد، چنین ادعایی کرده‌اند. این نشان می‌دهد کشورهای تازه‌تأسیس دور و اطراف ایران، برای هویت‌سازی و جلوگیری از حرکات ضداجتماعی مردم‌شان به سمت جاذبه فرهنگ مادر این منطقه یعنی ایران، حتی نیاز به دست و پا کردن بهانه‌های منطقی هم نمی‌بینند. اگر در مقابل این رویه‌ها ایستادگی جدی صورت نگیرد،

نشانی: خیابان انقلاب اسلامی، بین حافظ و خیابان ولیعصر(عج)، کوچه سعید، پلاک ۹
روابط عمومی: ۶۶۴۱۳۷۲۷
تلفن: ۶۶۴۱۳۷۸۳
نمابر: ۶۶۴۱۳۱۳۷
info@vatanemrooz.ir
پست الکترونیک: vatanemrooz.ir
چاپ: موسسه جام‌چم برتر برنا
توزیع: نشر گستر امروز: ۶۱۹۳۳۰۰۰



بعید نیست تا چند وقت دیگر ببینیم هیچ نام و هیچ افتخاری در ایران نیست که همین واحدهای سیاسی صغیر و تازه‌متولد شده، مدعی انتساب آن به خودشان نباشند.

جشنواره سرقت تمدنی!

از آیین‌های ما مثل نوروز و یلدا تا شخصیت‌های علمی و فرهنگی‌مان مثل مولانا و ابن‌سینا، از زیست‌بوم ایران مثل جنگل‌های هیرکانی تا ورزش‌هایی مثل چوگان یا حتی رسم آواز عایانه و کوچ‌های عاشیقلا، تقریباً سر هر چیزی که می‌تواند نماد و نشانه‌ای از تمدن و قدمت و هویت یکپارچه ایران باشد، کلسی مدعی تازه از راه رسیده وجود دارد که می‌خواهند اینها را به نام خودشان ثبت کنند!

شمال و جنوب و شرق و غرب این گربه چند هزار ساله، پر است از کشورهای ریز و درشتی که از تاریخ تأسیس شان با این عنوان فعلی، صد یا حتی ۵۰ سال نمی‌گذرد و تعدادی از آنها تازه ۳۰ سالگی را رد کرده‌اند. شاید برای همین است که هیچ کشوری در دنیا به اندازه ایران تا این حد در معرض سرقت میراث فرهنگی و علمی و اجتماعی‌اش نباشد. تعداد شخصیت‌های مهم علمی و فرهنگی ایران که کشورهای دور و بسر می‌خواهند به نام و ملیت خودشان ثبت کنند، متأسفانه خیلی بالاست که یکی از مشهورترین مواردش مولانا جلال‌الدین محمد بلخی رومی است؛ یک شاعر پارسی‌سرا که ترکیه ادعا می‌کند متعلق به آن کشور است، آنها قبل از اینکه فیلم «هست عشق» اکران شود، سریالی درباره مولانا ساختند به اسم «رومی» که اگر کسی ببیند، فکر می‌کند این شخصیت پشت‌دریشت اهل آنتاتولی بوده و یک کلمه شعر هم به زبان فارسی ندارد.

تلاش آنها برای این مصداقه به قدری جدی بوده که آرگاهه مولانا در قونیه، سالی یک ونیم میلیون گردشگر دارد، در حالی که از مقبره شمس تبریزی در خوی، سالی ۲۰ هزار نفر هم بازدید نمی‌کنند. درباره ابن‌سینا هم مدعی زیاد است و غیر از ترکیه که در این‌باره سریال هم ساخته، ازبکستان هم ادعا می‌کند ابن‌سینا ازبک بوده و ۳ هزار کیلومتر پایین‌تر از آنجا، اماراتی‌ها یک جایزه سالانه اختراعات و ابداعات درست کردند به اسم ابن‌سینا و سفارش دادند ربات ابن‌سینا را هم با لباس عربی برای‌شان طراحی کنند.

ترکیه درباره خواجه نصیرالدین طوسی هم ادعا دارد و جالب است که با اعتراض عرب‌ها مواجه شده که او را به خودشان منتسب می‌دانند و هیچ کدام نمی‌گویند این عنوان «طوسی» که در اسم این شخصیت هست، مربوط به کجا می‌شود؟ غیر از مولوی، خواجه نصیر و ابن‌سینا، ترکیه روی ایوربحان بیرونی هم ادعا دارد. یک مورد جالب دیگر کسی است که مهم‌ترین بنیاد سیمبایی کشور به نام اوست ولی تا به حال در ایران فیلمی درباره‌اش ساخته نشده است. درباره ابونصر محمد فارابی که ابن‌سینا او را معلم خودش می‌داند و در سنت فلسفه اسلامی، بعد از ارسطو به عنوان معلم ثانی شناخته می‌شود، از حدود ۱۶ سال قبل کشور قزاقستان مدعی شده این شخصیت متعلق به آنهاست؛ آن هم در حالی که فارابی نه در آن محدوده جغرافیایی به دنیا آمده، نه زندگی کرده، نه آنجا فوت کرده و نه آنجا دفن شده است.

خودکشی اپوزیسیون در پرتگاه ضدمیهن

که نشان‌دهنده تغییرات جدی ضدانقلاب است. همین مواضع رضا پهلوی و سلطنت‌طلبان بود که فرباد بخشی از ضدانقلاب را بلند کرد. «شهرام مایمون» که فعالان ضدانقلاب که شبکه مخصوص خود را دارند، افرادی را که از حمله اسرائیل به ایران حمایت کردند خائن به ایران و ایرانی و تاریخ کشور خواند و خطاب به پهلوی گفت: «صرفاً برای قدرت، ایران را معامله و فکر می‌کنید مردم متوجه این موضوع نمی‌شوند؟ با این تفسیر بخش قابل توجهی از ضدانقلاب از دایره اپوزیسیون خارج شده و به همکاری با دشمن پرداخته و به عناصر ضدمیهنی بدل شده است. اپوزیسیون در همه جای دنیا یک تعریف مشترک دارد که علیه نظام حاکم تحرکاتی انجام می‌دهد و سعی می‌کند این تحرکات علیه خاک، زیرساخت و منابع و ثروت‌های طبیعی و ملی و مردم کشورش نباشد تا بتواند حداقل خود را حامی کشور و ملت بنماد و این وجهه خود را تقویت کند. چطور گروهی که پیش‌تر علیه کشورش اقدام کرده می‌تواند حاکمیت آن را در دست گیرد؟!

مدیمن بر شیپور جنگ

ضدانقلاب در فضای پساجنگ ۱۲ روزه ماهیت خود را تغییر داده و تبدیل به مشوق جنگ علیه ایران شده است. در واقع معاندان از دست‌نیافتنی توصیف می‌کنند. اخیراً در مطلبی که در یکی از وبسایت‌های ضدانقلاب درج شد، درباره آینده تفکر براندازی نظام ایران آمده است: «توهم فروپاشی و ارداتی و سناریوهای بیرونی! ایران، شینی منفعل در برابر فشار خارجی نیست. آنچه سرنوشت ایران را تعیین می‌کند، در درون آن است، نه اتفاق‌های فکر واشنگتن». نگاهی به گفتمان حاکم بر ضدانقلاب بیشتر موید

در مورد محمد بن موسی خوارزمی که علم جبر را در قرن نهم به وجود آورد و واژه الگوریتم هم از اسم او گرفته شده، کشور تاجیکستان ادعا دارد و درباره مخدوم‌قلی فراغی، شاعر ترکمنی که در ایران به دنیا آمد و زندگی کرد و از دنیا رفت، کشور ترکمنستان مدعی بود و برایش یک فیلم هم ساخت. البته در دولت قبل صحبتش شده بود که یک فیلم دیگر درباره این شخصیت به عنوان محصول مشترک ایران و ترکمنستان ساخته بشود و آنجا به ایرانی بودن مخدوم‌قلی هم اشاره شود اما آن دولت نیمه‌کاره ماند و این تصمیم هم معلق شد.

جمهوری آذربایجان هم غیر از ورزش‌های ایرانی و زیست‌بوم ایران و رسوم ایرانی، روی ۲ نفر از شاعران پارسی‌سرای ایران ادعا دارد. نکته جالب در ادعای آنها این است که فقط ملیت این ۲ شاعر را مصداقه نکرده‌اند، بلکه حتی با اینکه آنها شاعر پارسی‌سرا بودند، این واقعیت واضح، علناً زیر سوال رفته است. جمهوری آذربایجان از چنین گزاره‌ها و جعلیات تاریخی که با نخستین نگاه می‌شود فقهیدم مطابق

ابتدایی‌ترین گزاره‌های منطقی نیستند، زیاد دارد. خاقانی شروانی که مزارش در مقبره‌الشعراى تبریز، یک مکان گردشگری شناخته می‌شود، یکی از این ۲ شاعر است و نظامی‌گنجوی، کسی که ایران را قلب هر زمین می‌دانست، مورد دیگر. همان نظامی‌گنجوی که می‌گفت «همه عالم تن است و ایران دل/ نیست گوینده زین قیاس خجل».

البته وزیر ارشاد دولت قبل اعلام کرده بود قرار است سریالی درباره زندگی نظامی‌گنجوی به عنوان محصول مشترک ایران و آذربایجان تولید شود که در آن ما بتوانیم این مساله را هم حل کنیم اما با نیمه‌کاره ماندن آن دولت، این تصمیم هم معلق یا به عبارتی ملغی شد.

موارد دیگری هم از سرقت مشاهیر ادبی و علمی ایران وجود دارد که بعضی از آنها خیلی عجیب به نظر می‌رسند. یکی از این موارد به ابوالفضل بهیقی، تاریخ‌نگار و نویسنده سبزواری برمی‌گردد که کتاب معروف تاریخ‌بهیقی را نوشته و چند سال پیش افغانستان مدعی شد این شخصیت به آنها تعلق دارد! اما از آن هم عجیب‌تر حکیم ابوالقاسم فردوسی است که باز هم از طرف افغانستان چنین ادعایی در موردش مطرح شده است؛ کسی که به عنوان یکی از اصلی‌ترین نمادهای تمدن ایرانی شناخته می‌شود.

از میان شخصیت‌هایی که نام‌شان برده شده، ایرانی‌ها تا به حال فقط درباره ۲ شخصیت فیلم یا سریال ساخته‌اند. یک سریال درباره ابن‌سینا که مربوط به حدود ۴۰ سال پیش می‌شد و یک فیلم درباره مولانا که احتمالاً قرار است نسخه

سریالی آن هم بیرون بیاید و با مشارکت ترکیه ساخته شده و اثری بود به‌شدت پرهیاهو اما اجماع تمام ادب‌دوستان ایرانی را علیه خود برانگیخت. بعد از اکران این فیلم خیلی از ایرانی‌ها نگران بودند که «هست عشق» در نسخه‌دوبله ترکی و در نسخه سریالی، همان چیزی باشد که ایرانی‌ها انتظار دارند و ملیت

همان چیزی نشان داده شود که واقعاً هست.

و زبان مولانا جلال‌الدین محمد، به صراحت

همان چیزی نشان داده شود که واقعاً هست.

تعلق خاطر معاندان به نقش ابزاری‌ای است که برای خود قائلند. رسانه‌های ضدانقلاب با کارفرمایی صهیونیست‌ها به فعالیت خود ادامه می‌دهند و فضای تندتری یافته و سعی دارند سایه جنگ را بالای سر ایران حفظ کنند.

■ **گفتمان سلطنت‌طلبان و ماجرای روی کار آمدن خاندان پهلوی**
به نظر می‌رسد سومین فرد خاندان پهلوی سعی دارد از نسخه پدر بزرگ و پدر خود برای دست یافتن به حاکمیت ایران استفاده کند. همان‌طور که رضاحان با کمک انگلیس‌ها سلسله پهلوی را تاسیس کرد و همین نسخه سرسپردگی سیاسی باعث شد فرزند وی بعد از کنفرانس تهران با میلداری محمدعلی فروغی به تخت سلطنت تکیه بزند، به‌نظر می‌رسد رضا پهلوی بدش نمی‌آید با همین شیوه و این بار با کمک آمریکا و رژیم صهیونیستی این موضوع را تجربه کند. البته اشتباه تاریخی وی این است که فکر می‌کند نسخه‌های کهنه و قدیمی هنوز کارساز است و اینکه مردم ایران، مردم سال‌های دوران پهلوی هستند. به طور صریح می‌توان همین شیوه و نسخه را در رویکرد و عملکرد سلطنت‌طلبان دید. از همین رو بوده که رضا پهلوی می‌هیچ درنگی و بدون نگرانی از اینکه آبرو و وجهه سیاسی خود را بر باد دهد، از حمله به خاک ایران حمایت تام و تمام کرد. جریان ضدانقلاب با تغییر رویکرد خود به مشوق تنش و جنگ علیه ایران، نشان داد وابستگی و جهت‌گیری آن بیشتر ابزاری برای خدمت‌رسانی به اهداف خارجی است تا داشتنغدغه ایران. تلاش‌های سلطنت‌طلبان برای بازسازی نسخه‌های گذشته و تحمیل سیاست‌های قدیمی، بدون توجه به تغییرات اجتماعی و تاریخی کشور، نشان‌دهنده ناکارآمدی این جریان‌ها و دوری آنها از واقعیت‌های امروز ایران است.